

رهیافتهای شناخت‌شناسی امنیت

محمود عسگری

محقق مرکز تحقیقات استراتژیک دفاعی

مقدمه

مسأله شناخت رابطه تنگاتنگی با تاریخ اندیشه بشری دارد. در واقع عمده هدف تفکر، شناخت پدیده‌هاست. علیرغم این وجه مشترک، تمام تلاش اندیشه‌گران برای دستیابی به «شناخت»، منجر به ارایه رویکردهای متنوعی شد که هر یک از زاویه‌ای خاص به این موضوع نگریسته‌اند. از سوی دیگر در اغلب مطالعات و تحقیقات انجام شده در حوزه امنیت، ابعاد (سیاسی، اقتصادی، زیست‌محیطی، نظامی و اجتماعی)، حوزه‌ها (داخلی - خارجی، فردی - ملی، ملی - منطقه‌ای و جهانی)، تحولات مفهومی، روندها و دگرذیسی‌های امنیتی رخ داده در محیطی بیرونی، ارزیابی و نقش بازیگران و ساختارهای امنیتی مورد بررسی قرار گرفته است. در این میان به نظر می‌رسد حوزه شناخت امنیت کمتر مورد بحث واقع شده و قلیل تحقیقات انجام شده، همسنگ اهمیت مبانی معرفت‌شناسی این مقوله نیست. تا زمانی که شناخت صحیحی از مبنای امنیت به دست ندهیم شاکله «بنای نظام تفکر و نگرش امنیتی نیز به گونه‌ای موجه صورت‌بندی نخواهد شد. برآیند چنین وضعیتی، تناقضات درونی در رویکردهای امنیتی است. بنابراین پاسخ به پرسشهایی نظیر اینکه شناخت امنیت چیست و چگونه است؟ آیا امنیت را باید پدیده‌ای مستقل یا محصولی اجتماعی پنداشت؟ و با چه رویکردهایی می‌توان امنیت‌شناسی کرد؟ در عرصه شناخت‌شناسی امنیت ضروری می‌نماید. هدف اصلی مقاله نیز گشایش بحث در باب مسائل فوق است.

الف. درآمدی بر شناخت و شناخت‌شناسی

همانگونه که اشاره شد موضوع «شناخت» از زمان نضج‌گیری اندیشه فلسفی کم و بیش مطرح بوده و احتمالاً آگاه بودن بخطاها و اشتباهات حواس و نابسندگی فلسفه برای

ترسیم واقعیت‌های خارجی و بیرونی از جمله نخستین دلایل گرایش اندیشمندان به مساله شناخت بوده است.

شناخت را به شبه جزیره‌ای تشبیه کرده‌اند که از یک سو به قاره اصلی معرفت‌بشر در قلمروهای مختلف زیستی، فرهنگی، اجتماعی، تاریخی و غیره متصل است (۱) به تعبیر روش‌تر، شناخت با محیط و زیست بشر همبستگی و تعامل نزدیکی دارد. برخی صاحب‌نظران برای شناخت سه ویژگی عمده برمی‌شمرند: (۲)

۱. قابلیت (توان ایجاد شناخت)

۲. فراگرد شناخت (پردازش و پرورش قابلیت فوق)

۳. استخراج (برآیند فرایند مذکور)

از سوی دیگر در نامگذاری نگرش شناختی در ادبیات و متون موجود از دو اصطلاح «رهیافت» و «رویکرد» استفاده می‌شود این مفاهیم ترجمه واژه انگلیسی Approach هستند، لیکن هر کدام از آنها کاربرد متفاوتی دارند. مراد از رهیافت اشاره به تلاشی است که برای دریافت و یا ادراک معرفت به کار برده می‌شود. برعکس، رویکرد صرفاً به این جلوه ذهنی بسنده نمی‌کند، بلکه عمدتاً معطوف به حوزه عمل است در رهیافت، نیل به توصیف و یا قانونمندی‌های حقیقی و یا واقعی حاکم بر وجود یا رفتار پدیده، هدف است اما در رویکرد میل به نتیجه و یا راه‌رسیدن به نتیجه مطلوب است. رهیافت، چهره حقیقت / واقعیت‌یاب به خود می‌گیرد و رویکرد حقیقت / واقعیت‌ساز می‌باشد. (۳) بنابراین به نظر می‌رسد مفهوم «رهیافت» با موضوع شناخت‌شناسی امنیت، سنخیت بیشتری دارد.

هستی‌شناسی در کنار معرفت‌شناسی، از گرایش‌های عمده فلسفی است. دیدگاه هستی‌شناسانه^۱ به جهان به ماهیت وجود اجتماعی و موجودات اجتماعی اشاره دارد. (۴) به عبارت دیگر هستی‌شناسی، معرفتی درجه اول به شمار می‌آید و به طور ضمنی در بردارنده نوعی جزمیت‌شناسی است دلیل این جزمیت آن است که نظریه پرداز، یافته‌های خود را قطعی و توان وصف و یا تفسیر در نظریه خود را در حد معرفت درجه اول متوقف کرده و مفاد آن را یقینی و حتمی می‌پندارد. دیدگاه‌شناخت‌شناسانه، معرفتی درجه دوم است (۵) و به بیان اینکه چگونه ما چیزی را که می‌توانیم، می‌فهمیم - به ویژه

اینکه چه چیزی توضیح کافی برای یک فرایند است - می‌پردازد. به عبارت دیگر معرفت‌شناسی^۱ علمی است که درباره‌ی شناخت‌های انسان، ارزشیابی انواع و تعیین ملاک صحت و خطای آنها بحث می‌کند (۶) همچنین با عنایت به اینکه شناخت‌شناسی با مقوله کثرت موضوعات امتزاج‌یافته و عجین شده فلذا این دیدگاه تولید نگرش و رهیافت می‌کند. هرچند شناخت‌شناسی سابقه چندانانی در تاریخ علوم ندارد لیکن می‌توان ریشه این رشته علمی را در اندیشه متفکرانی همچون جان لاک ردیابی کرد.

جان لاک در کتابش (رساله‌ای در باب قوه فاهمه بشر) که اثری جاودان در معرفت‌شناسی تلقی می‌شود می‌گوید:

«جهان مادی همان چیزی است که دانشمندان علوم طبیعی می‌گویند یعنی مجموعه اجسام مادی که از اجزای ریز تشکیل شده‌اند این اجسام مانند ماشین عمل می‌کنند و از هر حیث و جهت که نگاه کنید، ماشین است. گذشته از اجسام مادی، عنصرهای غیرمادی‌ای هست که از راه اعضای حسی تاثیر می‌گذارد. هرگاه عضوهای حسی تاثیر بگیرد، دو گونه تصور در مغز تشکیل می‌شود. یکی «تصورات ناشی از احساس» یعنی تصوراتی که مستقیماً از بیرون منشاء گرفته است و دیگری «تصورات حاصل از ادراک ذهنی» که محصول کار ذهن روی تصورات بیرونی است این دو گونه تصور، مجموع آگاهی و اندیشه را تشکیل می‌دهد. بنابراین، در ذهن ما چیزی که فراهم آمده تجربه نباشد، نیست. به نظر او تنها چیزی که بشر به آن آگاهی بی واسطه دارد، تصوراتی است که در ذهن اوست و معرفت، ادراک پیوندهای میان تصورات است.» (۷)

برخی صاحب‌نظران بین دو رهیافت فلسفی و علمی در قالب شناخت‌شناسی تمایز قایل می‌شوند. از دید آنها گسست معرفت‌شناسی کلاسیک و مدرن ریشه در تحول نگرشها از «چرایی» به «چگونگی» دارد. (۸) به هر حال به نظر می‌رسد در دوران معاصر بسیاری از رشته‌های دانش نظیر علوم سیاسی، تاریخ و جامعه‌شناسی کانون تاکید خود را از هستی‌شناسی به معرفت‌شناسی تغییر داده‌اند. به بیان روشن‌تر دیگر دغدغه‌های متافیزیکی از اولویت پیشین برخوردار نیست. اندیشه‌گران موضوعات سیاسی، تمایل چندانانی نسبت به طرح و تبیین ایده‌های سیاسی ندارند بلکه بیشتر مباحث شناخت‌شناسی را مورد توجه

قرار می‌دهند تا بدین وسیله روشن شود که چه چیزی مبنای اصلی در تحلیل نظریات و عقاید، نهادها، فراگردها و یا رفتار سیاسی محسوب می‌شود.

ب. رهیافتهای معرفت‌شناسی

انسانها به طور عام و اندیشمندان به طور خاص ناگزیر از اندیشه درباره پدیده‌ها و وقایع هستند و همواره برای شناخت و دستیابی به سطحی از معرفت در تلاشند. البته احتمال دارد نظریه پرداز از ماهیت معرفت خود، آگاهی و بصیرت نداشته باشد، لیکن به هر حال دیدگاه و موضعی که او برای نیل به شناخت اتخاذ می‌کند، خود امری شناخت‌شناسانه خواهد بود. به تعبیری رهیافتهای مطرح در مقوله شناخت‌شناسی را می‌توان به دو دسته پوزیتیویسم (اثبات‌گرایی) و پست پوزیتیویسم (فرا اثبات‌گرایی) تقسیم کرد.

۱. رهیافت پوزیتیویستی

تا پیش از رنسانس، عقل‌گرایی سنتی عمدتاً بر پایه شیوه ارسطویی و با بهره‌گیری از روش قیاس به عنوان مبنای شناخت تلقی می‌شد در واقع پوزیتیویسم در برابر این شیوه شناخت مطرح شد و شکل گرفت. به منظور آگاهی یافتن از زمان پیدایش این نحله معرفت‌شناختی باید به اوایل قرن نوزدهم باز گردیم مقطعی که اندیشمندانی همچون آگوست کنت و سن‌سیمون مکتبی تجربی - افراطی را به نام پوزیتیویسم (اثباتی، تحصیلی) بنیان نهادند و اساس کار خود را بر داده‌های بی‌واسطه حواس، قرار دارند. اثبات‌گرایان معتقدند عقاید یا حقایق پیچیده درباره جهان از ترکیب عقاید ساده‌تر بدست آمده لیکن در نهایت تمام ایده‌های پیچیده می‌توانند به عقاید تشکیل دهنده ساده‌تر مورد نیاز تجربه حسی، بازگشت کنند (۹) از سوی دیگر این رهیافت، از معرفت‌شناسی فهم عینی حمایت می‌کند. به عبارتی برای علم و شناخت‌شناسی در برابر ساخت اجتماعی که در بطن آن قرار گرفته‌اند، نوعی استقلال بالقوه قایل است.

پوزیتیویستها معتقدند که می‌توان جهان را از طریق تجربه و مشاهده درک و حقیقت یا عدم حقیقت یک گزاره را از طریق مشاهده تجربی سازواره، مشخص کرد. آنها به

تدقیق و ارزیابی داده‌های موجود می‌پردازند و مدعی تولید قضایای عام و پایدار در مورد رفتار سیاسی هستند. (۱۰)

چهار مفروض عمده پوزیتیویسم عبارتند از:

۱. همواره یک حقیقت عینی وجود دارد که می‌توان آنرا کشف کرد و شناخت.
۲. مفهوم شناخت آن است که حقیقت، عقلایی است و عقلانیت نیز تنها یک شیوه درست دارد.
۳. تجربه‌گرایی تنها روش صحیح است.
۴. بین مشاهده‌کننده (ذهن) و مشاهده‌شونده (عین) تمایز وجود دارد. (۱۱)

۲. رهیافت پست پوزیتیویسم

پست پوزیتیویسم که عنوانی برای یکی از رهیافتهای پیچیده علوم اجتماعی است و درصدد فراهم کردن درکی متفاوت از این علوم بوده، گاهی همراه با صراحت است و در برخی اوقات، توأم با ابهام. همچنین در اکثر اوقات به فلسفه علوم اجتماعی وقعی نمی‌گذارد.

به نظر پست پوزیتیویست‌ها واقعیتی عینی وجود ندارد که بتوان آنرا به واسطه عقلانیت و استدلال کشف کرد، بلکه واقعیت بیشتر، حاصل دانش (شناخت) از جهان بوده و این دانش نیز به طور اجتماعی ساخته شده است. از دید فرائیبات‌گرایان، تئوری‌ها یک عنصر اصلی از ساختار اجتماعی واقعیت هستند و بدین دلیل نیز یک نقش اصلی در درک ما از جهان و شکل دادن به دانش و تعریف آن ایفاء می‌نماید. ایسن گروه معتقدند تأکید اثبات‌گرایان بر واقعیت عینی باعث می‌شود که روابط قدرت و روابط اجتماعی که ساختارهای طرد و جذب^۱ را شکل می‌دهند، پوشیده و مخفی بمانند. در حالی که وظیفه نظریه‌پردازها آن است که این ساختارها را آشکار کنند. (۱۲)

از سوی دیگر فرائیبات‌گرایی تمامی مفروضات پوزیتیویسم را رد می‌کند. از این دیدگاه عقلانیت و استدلال، توجیه ابزاری سرکوب، به حاشیه راندن و اعمال تمایزات نامشروع است. اگر پوزیتیویست‌ها بر عقلانیت تأکید دارند پست پوزیتیویست‌ها بر ساختار اجتماعی علوم اصرار می‌ورزند.

فرااثبات‌گرایان معتقدند واقعیت تنها یک ساخته اجتماعی است که در آن مردم آگاه، معنایی ذهنی به کنشهای خود می‌دهند و موقعیت خود و دیگران را تفسیر می‌کنند. مردم کارگزارانی غیرفعال نیستند، بلکه فعالانه در ارزیابی کنشهای خود و دیگران دخالت دارند. آنها دنیا را شکل می‌دهند، همانگونه که دنیا آنان را شکل می‌دهد. دنیای معانی که دارای ساخت اجتماعی است، سست و همواره در حال تغییر است. (۱۳)

برای پست پوزیتیویست‌ها تنها دانشی وجود دارد که به طور اجتماعی ساخته شده است و واقعیت‌پنداری^۱ و واقعیات حقیقی^۲، یکسان هستند. چرا که مقولات اندیشه‌ای^۳ بر مقولات مادی^۴ برتری دارند. بنابراین از آن جا که واقعیت‌ها به طور اجتماعی ساخته شده‌اند، تئوری نیز بخشی بنیادی از آن است. در نتیجه نمی‌توان بین تئوری و عمل تفکیک قایل شد چون هیچ جهان عینی شناخته شده وجود ندارد. به هر حال تئوری‌ها نقش مهمی در ساخت‌بندی و تعریف آنچه‌که واقعیت است، ایفاء می‌نمایند. اکثر کارها و تحقیقات انجام شده در این زمینه به‌طور اجتناب‌ناپذیری به گیدنز ارجاع داده می‌شود. او می‌گوید:

«همه اشکال زندگی اجتماعی تا حدی به وسیله دانش و شناخت بازیگران از خودشان، ساخته شده‌است. اگر دانش، بخشی از واقعیت است که به طور اجتماعی ساخته شده، در نتیجه می‌توان گفت که حقیقت عینی وجود ندارد، بلکه حقایق به طور اجتماعی تعریف شده‌اند. بنابراین تجربه و تجربه‌گرایی در این روند نقشی نداشته و نمی‌توان تمایزی بین مشاهده‌کننده (ذهن) و مشاهده‌شونده (عین) قایل شد همانگونه که تئوری و عمل از هم جدا نیستند.» (۱۴)

ج. امنیت در رهیافتهای معرف شناسانه

ابتدا شایسته است به این نکته اشاره شود که اساساً به سه دلیل مطالعات امنیتی به دو رهیافت پوزیتیویسم و پست پوزیتیویسم تفکیک می‌شود:

۱. این رهیافت‌ها به لحاظ مبانی معرفت‌شناسی با یکدیگر فرق دارند.

1. Perceived Facts
2. Real Facts
3. Ideational
4. Material

۲. این تفکیک برای پوزیتیویست‌ها مفید است چرا که منتقدان خود همچون پست‌پوزیتیویست‌ها را با یک عنوان معرفی می‌کنند. زیرا این موضوع در به حاشیه راندن این چشم اندازه‌ها (فرااثبات‌گرایان و منتقدان) و ارزیابی مجدد اهمیت مطالعات سنت‌گراها کمک می‌کند.

۳. تقسیم‌بندی مذکور برای گروهی نظیر پست مدرن‌ها که یک دیدگاه شناخت‌شناسانه نسبی را اتخاذ کرده‌اند، مفید است. آنها در صدد یافتن پیروانی برای دیدگاه خویش هستند هر چند تفاوت‌هایی اساسی با دیگر چشم‌اندازهای پست‌پوزیتیویست دارند. (۱۵)

۱. پوزیتیویسم و امنیت

اساساً مکاتب رئالیسم (ستی) و نئورئالیسم از اصلی‌ترین دیدگاه‌های مطرح در قالب رهیافت پوزیتیویسم به شمار می‌آیند. به طور کلی نگرش‌های واقع‌بینانه، شناخت را امری «ثابت» و حقایق را نیز «مطلق» می‌انگارند. در مقوله امنیت نیز دیدگاه آنها مبتنی بر این پیش فرض فلسفی است که انسان، بالفطره موجودی شرور، قدرت‌طلب و بدبین است. نیاز بشر به زندگی جمعی با هدف افزایش امنیت، در نهایت منجر به ایجاد نهادی به عنوان دولت شد که از آن پس به عنوان تنها «مرجع کارگزار امنیت» معرفی شد. رئالیست‌ها با توجه به این مبانی فکری «تنازع بقاء» را به مثابه یک اصل خدشه‌ناپذیر در مناسبات بین دولت‌ها تشخیص داده و از این رو، بدون عنایت به قانون «بازده نزولی»، گزاره «امنیت بیشتر در قدرت بیشتر» را سرلوحه وظایف دولت‌ها قرار دادند. در واقع آنها با تحدید پیچیدگی‌ها و ساده‌سازی، تفسیر تنگ‌نظرانه‌ای از واقعیت‌های جهانی ارایه کرده و بر این اساس معتقدند چون ماهیت نظام بین‌الملل هرج و مرج گونه است دولت‌ها باید به دنبال کسب قدرت باشند. به عبارت بهتر واقع‌گرایان از منظر قدرت به امنیت می‌نگرند و امنیت را از مشتقات قدرت تلقی می‌کنند. آنها ضمن آنکه امنیت را واقعیتی «عینی» می‌دانند. (۱۶) تنها بر بعد «عینی» امنیت نیز تأکید دارند و کمیت و کیفیت تجهیزات نظامی را شاخص قابل‌اتکایی برای سنجش میزان امنیت کشور برمی‌شمارند. این جمله مائوتسه‌تونگ که: «قدرت (و البته امنیت) از درون لوله یک سلاح حاصل می‌شود» گزاره نمادین این دیدگاه است. البته این نوع‌اندیشه در نهایت موجب پیدایش «معمای امنیت» شد.

از نظر این رویکرد اگر در حوزه سیاست، قدرت و منفعت‌طلبی به مثابه اصلی‌متقن مورد پذیرش قرار می‌گیرد، به این دلیل است که این قاعده «عینی» تجلی‌خصایص درونی و ذاتی انسان است. در واقع ریشه‌های ناامنی و امنیت‌طلبی را باید در جوهره آدمی جستجو کرد. «شفافیت و تمایز» نیز از دیگر ویژگی‌های رئالیست‌هاست. در واقع این موضوع در برابر پرسش «امنیت در برابر چه کسی و چه چیزی»، مطرح شد. «مرزهای دقیق»، «هویت‌های متمایز»، و مانند آنها به مثابه عینیاتی ملموس در قلمرو رهیافت‌های واقع‌گرایی قرار می‌گیرند.

از چشم انداز معرفت‌شناختی، «امنیت» در کنار «نظم» ارکان بنیادین روابط بین‌الملل را تشکیل می‌دهند. رهیافت پوزیتیویسم در علوم اجتماعی که وامدارخاستگاه اولیه و واقعی خود یعنی علوم طبیعی است، ادعا می‌کند روابط بین‌الملل و به ویژه امنیت آنگاه قابل شناخت خواهد بود که در قالب دیدگاهی علمی و با بهره‌گیری از ابزارهای همچون مشاهده، تبیین، فرضیه‌سازی و آزمون، مورد ارزیابی قرار گیرد.

به دلیل ضعف‌های تبیینی در رویکرد واقع‌گرایی برخی اندیشمندان این مکتب، با حک و صلاح‌پاره‌ای موارد در عین پایبندی به اصول، دیدگاه نئورئالیسم را بنیان نهادند. نو واقع‌گرایان نیز ضمن تأکید بر اهمیت دولت‌ها، محاسبه‌گری را معیاری برای گزینش خط‌مشی از سوی حکومتها دانسته و نظام بین‌الملل را هرج و مرج‌گونه توصیف می‌کنند. بوزان به عنوان یکی از نظریه‌پردازان مکتب نو واقع‌گرایی معتقد است در نظام بین‌الملل، واحد استاندارد امنیت، همان دولت دارای حاکمیت و قلمرو است و نیز همانند سایر متفکران این نحله، سیستم بین‌المللی را دارای نظامی هرج و مرج‌گونه می‌داند. (۱۷) بوزان و ماندل، به ابعاد مختلف امنیت توجه دارند بدین معنی که ابعاد سیاسی، نظامی، اقتصادی، زیست‌محیطی و اجتماعی امنیت را مورد تدقیق و ارزیابی قرار می‌دهند. (۱۸) لیکن باید توجه داشت اگر در رهیافت رئالیستی، کشورها درصدد دستیابی به حداکثر قدرت هستند، به نظر نو واقع‌گرایان دولت‌ها در پی حفظ جایگاه و موقعیت نسبی قدرت خود می‌باشند. همچنین به نظر واقع‌نگرها، قدرت‌طلبی کشورها منبث از ذات بشر است در حالی که نئورئالیست‌هایی همچون کنت والتز تمایل به کسب قدرت را ناشی از یک عامل عینی یعنی ساختار سیستم بین‌المللی می‌دانند. به تعبیر روشن‌تر این ماهیت آنارشیک نظام بین‌المللی است که دولت‌ها را به سوی قدرت‌طلبی

سوق می‌دهد. همچنین رئالیست‌ها امنیت را مفهومی دسته دوم در سایه «قدرت یا منافع» تلقی می‌کردند در حالی که نو واقع‌گرایان، امنیت را دارای ظرفیتی می‌دانند که می‌تواند به طور مستقل، محور مطالعات قرار گیرد.

گیلپین از جمله نو واقع‌گرایانی است که تأکید خاصی بر توجه نمودن به عامل «اقتصاد» با توجه به نقش رو به تزاید آن در عرصه مناسبات بین‌المللی در بررسی امنیت بین‌المللی دارد. وی حتی در عصر جهانی شدن نیز پایبندی خود را به ارکان دیدگاه واقع‌گرایی از دست نمی‌دهد. از دید او صورتبندی و سازه‌های منتج از نظم و استقلال‌یابی همچنان اعتبار و اهمیت خود را حفظ کرده‌اند و جهانی شدن نه تنها چالشی برای نظام دولت ملی نیست بلکه بستر ساز باز تولید و ازدیاد قدرت دولتهاست. گیلپین معتقد است اگر دولت - ملت‌ها نادیده انگاشته شوند، پتانسیل برای کشمکش و بی‌ثباتی افزایش خواهد یافت. (۱۹)

«بنابراین به طور خلاصه» رئالیست‌ها را باید بنیان‌گذاران روش پوزیتیویستی در حوزه مطالعات امنیتی قلمداد کرد. تحلیل‌گران امنیتی پوزیتیویست با استمداد از مبانی معرفت‌شناختی مکتب اثبات‌گرایی در حوزه فلسفه علم، ایده تازه «امنیت طبیعی» سلطه قوی‌ترها را به متون امنیتی افزوده‌اند... از نظر آنها امنیت با اتکای بر توان بازیگران سیاسی در عرصه مبارزه با دیگران معنا می‌شود... گذشت زمان اگرچه امنیت را دستخوش تحول ساخته اما از حیث ماهیت و جوهر ثابت مانده و هنوز هم عنصر «زور» در آن نقش اصلی را ایفاء می‌نماید» (۲۰)

همچنین دیدگاه‌های رهیافت پوزیتیویستی دارای پایه‌ها و مبانی تجربی بوده و آشکارا یا پنهانی بر یک مرجع امنیت که مورد علاقه آنهاست تأکید می‌کنند. در ادامه به برخی از مراجع امنیت^۱ مورد نظر این رهیافت اشاره می‌شود.

۱-۱. دولت به مثابه مرجع امنیت

هدف دولت آن است که امنیتش تامین شود. احتمال دارد بیشتر چشم‌اندازهای گوناگون امنیتی، دولت را به مثابه مرجع امنیت به کار گیرند. این موضوع اتفاقی نیست زیرا دولت مهمترین نهادی است که از طریق آن بشر به خود و جهان سازمان‌داده و بدین

وسیله برای مشکلات مشترک جهانی راه حلی جستجو می‌کند. به هر حال چشم اندازهایی همچون رئالیسم، نئورئالیسم، نئولیبرالیسم، نئونهادگرایی، مطالعات صلح، بر دولت به عنوان مرجعی که باید امنیتش تضمین شود تاکید می‌کنند.

به لحاظ مفهومی، چشم‌اندازهایی که بر امنیت دولت محور تاکید دارند در دو گروه تقسیم‌بندی می‌شود:

۱. دیدگاه دولت محور محدود ۲. دیدگاه دولت محور نامحدود

دیدگاه‌های دولت محور محدود آنهایی هستند که تنها با دولت و نه دیگر سطوح یا واحدهای تحلیل، در ارتباط هستند. چشم‌اندازهایی همچون رئالیسم، نئورئالیسم، نئولیبرالیسم، نئونهادگرایی و مطالعات پیشین صلح (که ریشه در ایده‌آلیسم دارد) در این دیدگاه طبقه‌بندی می‌شوند.

دیدگاه‌های دولت محور نامحدود، بر تاثیر دیگر سطوح بر دولت تاکید دارند و معتقدند که امنیت دولت باید از پنج بعد نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی تامین شود. این دیدگاه‌ها را می‌توان در دو شکل طبقه‌بندی کرد. برخی که بر چالش‌های غیرنظامی تمرکز دارند و در عین حال معتقدند که احتمال دارد این مسایل به استفاده از زور منجر شود. گروهی دیگر اعتقاد دارند که چالش‌های غیرنظامی به دلیل به هم پیوستگی ابعاد امنیت، به انحاء گوناگون دولت را با مخاطره مواجه خواهد کرد.

تمایز اصلی و جدی بین چشم‌اندازهای دولت محور محدود و نامحدود^۱ آن است که چشم‌انداز «محدود» به طور گسترده‌ای بر تعامل دولت‌ها در سیستم بین‌المللی تمرکز دارند و این در ابتدا با سطح بین‌المللی تحلیل، در ارتباط است در حالی که چشم‌اندازهای «نامحدود» بر مسایل خاصی که احتمال دارد هم در سطح داخلی و هم بین‌المللی ایجاد شوند، تمرکز دارند. (۲۱)

۱-۲. جامعه به مثابه مرجع امنیت

اندیشمندان مکتب کوپنهاگ جامعه را به مثابه هدف مرجع امنیت معرفی می‌کنند. در بسیاری از تحلیل‌ها و استدلال‌ها، تمایزی بین جامعه و دولت به چشم نمی‌خورد و مفاهیمی را که مطرح می‌کنند در نهایت مربوط به دولت است بنابراین در ورطه دیدگاه

دولت محور نامحدود فرو می‌افتند. (۲۲) از نظر این اندیشه‌گران، جامعه مفهومی غیرشفاف است. آنها در متمایز کردن جامعه از دولت و همچنین از گروه‌های اجتماعی، تلاش وافر انجام دادند.

این اندیشمندان به پیروی از گیدنز، جامعه را مجموعه‌ای از نهادها می‌دانند که با احساسی از هویت مشترک عجین شده باشد. در این صورت جامعه به سبب برخورداری از ثبات اجتماعی، تداوم نسلیها وزیر ساختاری مستحکم از هنجارها، ارزشها و نهادها از دیگر گروههای اجتماعی متفاوت است.

پس از تعریف جامعه، این صاحب‌نظران «امنیت اجتماعی» را اینگونه تعریف می‌کنند: «امنیت اجتماعی یعنی توانایی جامعه برای حفظ ویژگی اساسی خود در برابر شرایط متحول و تهدیدات واقعی یا احتمالی. به بیان دقیق‌تر این نوع امنیت به قابلیت حفظ شرایط قابل پذیرش داخلی برای تکامل الگوهای سستی زبان، فرهنگ، مذهب، هویت ملی و رسوم مربوط است. به هر حال این تعریف، تعیین زمانی را که امنیت اجتماعی مورد تهدید واقع شود، دشوار می‌کند.» (۲۳)

۱-۳. فرد به مثابه مرجع امنیت

از جمله مراجع نوظهور امنیت، فرد است که طرح آن حکایت از تحول در صورت‌بندی‌های سستی دولت محور امنیت دارد. امنیت فردی جایگاه پرارزشی در بین محققان پیدا کرده است. چرا که طیف گسترده‌ای از تهدیدات که هم برآمده از جامعه و هم نشأت گرفته از دولت هستند، فرد را با مخاطره مواجه می‌کند. (۲۴) از این‌رو هر پارادایمی، پاسخی خاص را برای این موضوعات ارائه می‌کند. هر چند منبع، علت و درجه اعمال خشونت نسبت به افراد در این پارادایم‌ها متفاوت است لیکن تمامی آنها پذیرفته‌اند که افراد باید در برابر خشونت امنیت داشته باشند.

خلاصه و عصاره این دیدگاه‌ها آن است که افراد باید نسبت به خشونت خواه از نوع سازمان یافته آن نظیر آنچه دولت از آن استفاده می‌کند و خواه از جنس خشونت ساختاری و یا جنایی و خشونت‌هایی که منتهی به سرکوب و به حاشیه راندن سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آنها می‌شود امنیت داشته باشند. (۲۵)

۱- ۴. محیط زیست به مثابه مرجع امنیت

از جدیدترین ابعاد امنیت، بعد زیست محیطی است. موضوعات مطروحه در این مقوله، بیشتر جهانی بوده و کمتر کشوری وجود دارد که منافع ملی اش در خطر تهدیدات امنیتی زیست محیطی نباشد و به همین جهت زمینه همکاری میان ملتها آماده‌تر به نظر می‌رسد. (۲۶)

برخی اندیشمندان بر این باورند که امنیت در این حوزه به «امنیت زیست محیطی»^۱ و امنیت اکولوژیکی^۲ قابل تقسیم بوده و بین آنها نیز تفاوت‌هایی وجود دارد. لیکن تفاوت اساسی آنها در این است که امنیت زیست محیطی می‌تواند از طریق تعادل بین نیازهای افراد و حمایت آنها از محیط زیست، بدست آید، لیکن در امنیت اکولوژیکی باید از اکولوژی بدون توجه به نیازها، حمایت کرد. (۲۷)

۲. پست پوزیتیویسم و امنیت

پست‌پوزیتیویستها از طریق مورد پرسش قرار دادن مفروضات شناخت‌شناسانه و هستی‌شناسانه دست‌والعمل جدیدی را طرح کرده و بدین وسیله فضایی را برای مطرح شدن طیفی از موضوعات ایجاد کرده‌اند. (۲۸) از نظر آنها امنیت تنها یک تعریف و قرائت خاص نداشته و چارچوب مشخصی که تعیین‌کننده رابطه ذهن انسانی با آن باشد، وجود ندارد. همچنین معتقدند با رهیافت و ابزارهای اثبات‌گرایی نمی‌توان به جوهره امنیت دست یافت، بلکه چنانچه امنیت را در چشم‌اندازهای جهانی و با عنایت به تمامی سطوح تحلیل و مراجع امنیتی مورد بررسی قرار دهیم، کارآمدتر خواهد بود. آنها نابرابری در توزیع قدرت و ثروت و بر خورداری از امنیت را پدیده‌ای اجتماعی می‌پندارند.

برای رهیافت‌های پست‌پوزیتیویستی، دولت به عنوان یک ساخت اجتماعی، خود یک معضل است. از نظر آنها ضرورتی وجود ندارد که بشر به لحاظ سیاسی در قالب دولت همواره به یک شکل سازماندهی شود. این موضوع پیامدهایی برای فهم ما از امنیت داشته، چرا که معنا و مفهوم امنیت به اشکال خاصی از جامعه سیاسی گره خورده است. به نظر می‌رسد باید امنیت را به مثابه مفهومی چندوجهی مورد بررسی قرار داد. (۲۹)

1. Environmental Security

2. Ecological Security

در واقع بیش از آنکه دولت‌ها، گروه‌ها، و افراد را به عنوان موضوعاتی (هدف مرجع) در نظر بگیریم که به طور عینی با جهان خارجی تهدیدات ایجاد شده، مرتبط هستند، رهیافت‌های پست‌پوزیتیویستی بر فرآیندهایی که از طریق آن افراد، اجتماعات و تهدیدات به مثابه واقعیت‌های اجتماعی ساخته شده‌اند و تاثیر این ساختارها بر نگرانی‌های امنیتی، تاکید دارند.

نقطه اشتراک دیدگاه‌های مختلف پست‌پوزیتیویستی آن است که آنها تمایلی برای برتری دادن یک هدف مرجع امنیتی بر دیگر مراجع ندارند. به نظر آنها این عمل، نادیده انگاشتن ساختارهای قدرت و تسلط بر یک یا چند سطح دیگر را به وجود می‌آورد که عمدتاً در اثر برتری دادن به دولت، اینگونه ساختارها مخفی شده است. در واقع عنصر تنوریک زیربنایی تشکیل دهنده رهیافتهای مذکور آن است که همه مراجع به لحاظ شأنیت با هم برابرند.

بیشتر تحلیل‌های این رهیافت، ساختارهایی را که بر رفتار انسان به ویژه برحسب طرد شدن و جذب شدن اثر گذاشته و شکل می‌دهد، آشکار می‌کنند و دستاورد این موضوع، معرفی مرجع یا مراجع امنیت بر حسب نیاز به رهایی و یا تامین شدن امنیت آنهاست. بنابر این تلاش برای تعریف و معرفی مرجعی خاص، اگر چه احتمالاً از منظر رهیافت پوزیتیویستی ممکن است ولی به لحاظ روش‌شناختی با اکثر تحلیل‌های پست‌پوزیتیویستی امنیت، در تضاد است.

در ادامه سه دیدگاه عمده این رهیافت یعنی فمینیسم فرائبات‌گرا^۱، پست‌مدرنیسم و تئوری انتقادی را به اختصار بررسی خواهیم کرد.

۱-۲. فمینیسم فرائبات‌گرا

تئوریهای فمینیستی دو مساله عمده را مطرح می‌کنند:

۱. منابع یا دلایل سرکوبی زنان ۲. شیوه‌های رهایی

دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در تاریخ معاصر، از نقاط عطف جنبش‌های فمینیستی است. در این سالها مهمترین خواسته این جنبش‌ها، برابری حقوقی، سیاسی و اقتصادی بود که تا حد زیادی محقق شد. در واقع تئوری‌های فمینیسم پست‌پوزیتیویستی در اواخر دهه

۱۹۹۰ مطرح شد، دورانی که چالش‌ها و تضادهای ماهیتی بنیادی به خود گرفت. در دوران جدید جنبش‌های متأخر فمینیستی تحت‌تأثیر فضای جدید جهانی اعتقاد دارند:

۱. مفهوم جنسیت، دیگر فاقد ارزش است.

۲. تئوری‌پردازی مبتنی بر مفاهیم ساختارگرایانه «پدرسالاری» پذیرفتنی نیست.

۳. روایت‌های بزرگ^۱ (از جمله مردسالاری) در زندگی اجتماعی امروز جایی ندارند.

در مجموع دیدگاه‌های فمینیسم پست‌پوزیتیویستی به دنبال بازاندیشی اساسی در گزاره «زن به مثابه جنس دوم» و در شیوه‌های تولید این نگرش، هستند به عبارتی آنها به دنبال مردزدایی از متن و زمینه موجود هستند.

فمینیسم پست‌پوزیتیویستی عقیده دارد اگر چه احتمال دارد تفاوت‌های جنسی مبتنی بر تفاوت‌های فیزیکی باشد اما اینکه هر جنسیتی چگونه رفتار می‌کند محصول اجتماع است. فمینیست‌ها معتقدند این نوع ساختارها، ضمن آنکه ابزار توجیه اعمال خشونت علیه زنان بوده، موجبات ناامنی آنها را نیز فراهم کرده است. از این‌رو دیدگاه مذکور امنیت را در زدودن این نوع ساختارهای جنسی از جامعه می‌بیند. در واقع ساختار جنسی ایجاد شده توسط جامعه ساختارهای قدرت و سلطه را بوجود می‌آورد. (۳۰) علاوه بر این به نظر فمینیست‌ها این ساختارها و تأثیر آن بر نظام‌اندیشه و تفکر مردان حتی می‌تواند موجب ناامنی جهانی شود.

در این رابطه کارل کوهن بحث جالبی دارد به نظر او تسلیحات و استراتژی‌های هسته‌ای، به گونه‌ای اجتماعی شکل گرفته‌اند. بدین معنا که جهان استراتژی هسته‌ای، جهانی تحت سلطه مردان است. تقریباً تمام کسانی که درباره استراتژی هسته‌ای اندیشیده و مطلب نوشته‌اند، مرد بوده‌اند. او معتقد است روش‌زبانی که این مردان برای بحث و تفکر در مورد جنگ هسته‌ای به کار گرفته‌اند، به آنچه که ممکن و غیرممکن است، شکل می‌دهد. به عبارتی او به این نتیجه رسیده که نه تنها استراتژیست‌ها بیشتر مرد هستند بلکه زبانی که آنها استفاده می‌کنند، تحت‌تأثیر یک تصور جنسیتی (۳۱) است.

۲-۲. دیدگاه پست‌مدرنیسم

فرانز گرایان می‌خواهند راه‌ها و شیوه‌های جدید اجتماعی، علمی و فلسفی را برای درک بهتر واقعیت‌ارایه کنند. طرفداران این بینش وظیفه خود را شالوده‌شکنی از

رهیافت‌های مسلط می‌دانند. آنها ادعای تمامی نظریه‌ها درباره شناخت را که برای دیدگاه خود اعتبار کلی و جهانی قائلند، رد می‌کنند. (۳۲)

مبانی معرفت‌شناسی پست مدرنیسم عبارت است از شناخت این نکته که تمام نتایجی که ما استنباط می‌کنیم به لحاظ تاریخی وابسته به شرایط معینی بوده و به زمان و مکان خاصی تعلق دارند. هر دیدگاهی در تعهدات ارزشی و هنجاری ریشه دارد. ادعاهای شناختی از نظر ارزشی یا اصول مفروض، بیطرف و خنثی نیستند. (۳۳)

در تفکر پست مدرنی، تقسیم بندی پوزیتیویستی واقعیت‌ها و ارزش‌ها دیگر محلی از اعراب ندارد. در این رابطه پست مدرن‌ها به تاریخی کردن معرفت‌شناسی و هرگونه عمل علمی مبادرت می‌ورزند یعنی اینکه هر عمل علمی باید در شرایط اجتماعی که در آن تولید شده مورد بررسی قرار گیرد. بدین ترتیب آنها به ارتباط میان علم و سیاست توجه می‌کنند. در واقع به تعبیر فوکو، دانش و قدرت را نمی‌توان جدا از هم تصور کرد زیرا دانش و معرفت‌شناسی به عنوان ابزاری فنی برای تنظیم و عادی‌سازی فعالیت‌های اجتماعی به کار می‌روند. تاریخی کردن معرفت‌شناسی در واقع به معنای کنار گذاشتن ویژگی عینی علم است. (۳۴)

پست مدرنیسم حقایق را نسبی، سیال و موضوع باز تعریف می‌داند و چون شناخت را پدیده‌ای ذهنی تلقی می‌کند واقعیت را به مثابه متنی قابل تفسیر می‌پندارد. واقعیات را نمی‌توان خارج از زمینه گفتمانی آن مورد بررسی قرار داد. هیچ دالی به مدلول واحد و ثابتی رجوع نمی‌دهد و هیچ حقیقت، ارزش و هنجاری، ناب و ایستا نیست. فوکو مبتنی بر چنین نگرشی اذعان می‌کند: بدترین نوع خشونت آن است که از مفاهیم، معنایی واحد ارایه دهیم.

فرانگرایان مفاهیم وابسته به امنیت همچون تهدید را نارسا و زمینه سازی دانند (۳۵). بنابراین امنیت نیز مفهومی نسبی و سیال بوده و در هر جامعه و عصری معنای خاصی می‌یابد. اگر تا برهه‌ای و متناسب با فضای تحولات اجتماعی، فلسفه وجودی دولت‌ها، امنیت‌آفرینی تعبیر می‌شد، امروزه از دید پست مدرن‌ها دولتها به دلایلی همچون «امنیتی کردن» امور، خود تبدیل به منبع تهدید و «مشکلی امنیتی» شده‌اند.

دیدگاه رئالیستی اعتقاد دارد، قدرت از توان نظامی کشور معلوم می‌شود و از آنجا که از دید آنها سرزمین پایه امنیت است، از این‌رو تهدیدات نظامی خارجی که متوجه

تمامیت ارضی کشور باشد را حایز بالاترین اهمیت و اولویت می‌دانند. در حالی که چون پست‌مدرن‌ها معتقدند منابع قدرت و نیز تهدید بسیار است بنابراین نمی‌توان رویکردهای تقلیل‌گرای سنتی را در مورد آنها اعمال کرد و به عنوان مثال با انباشت سخت‌افزارها، امنیت را تامین کرد.

۲-۳. تئوری انتقادی

رویکردهای واقع‌گرایی با تمرکز بر دولت‌ها، قائل به این هستند که در شرایط آنارشی و کشمکش برای کسب قدرت و امنیت تغییر و تحول صلح‌آمیز در جهان سیاست غیرممکن است. شکست دیدگاه رئالیستی به دلیل آن است که در زندگی سیاسی و اجتماعی فرو رفته و با پذیرش نظم مسلط با آن به عنوان یک چارچوب، مشارکت کرده است.

از سوی دیگر در مفهوم سنتی نظریه، ویژگی‌های سودمندی و قابلیت کاربرد تکنیکی نظریه مبنای قضاوت درباره آنهاست. والتز تاکید می‌کند که پرسش از صدق و کذب، مستلزم پرسشی از سودمندی و بی‌فایده‌گی است. آزمون نهایی یک نظریه این است که با سودمندی خود سیاست را به سرانجامی مناسب برساند و در این مورد خاص، سیاست خارجی را در آنارشی بین‌المللی به قدرت و امنیت نایل کند. این در واقع مفهومی از نظریه است که کاکس آنرا نظریه حل‌المسائلی^۱ می‌نامد که به موجب آن جهان را همان گونه که یافته با روابط اجتماعی و قدرت فائده و نهادهایی که این رابطه در درون آنها سازمان یافته و به مثابه چارچوبی برای عمل شکل گرفته‌اند، در نظر می‌گیرد. در واقع هدف، مشروعیت‌بخشی و بازتولید نظم وجود است. کاکس تاکید دارد که در نهادگرایی نئولیبرال نیز رگه‌های این تفکر حل‌المسائلی وجود دارد. اصلی‌ترین موضوع نئولیبرالیسم قرار گرفتن بین نظام دولت‌ها و اقتصاد جهانی سرمایه‌داری لیبرالی است تا بدین وسیله تنشها و تزاخم‌های احتمالی را رفع و آنها را با هم سازگار کند. علیرغم ادعای بیطرفی ارزشی، نظریه حل‌المسائلی با ارزش قائل شدن و برتری دادن به واقعیت، آشکارا محصور در ارزشهاست و موجب پذیرش نظم موجود می‌شود.

در این رابطه رابرت کاکس معتقد است تئوری‌ها به لحاظ سیاسی بی‌طرف^۱ نبوده و طرح و ایده خود را بر سایر طرح‌ها، برتری و ترجیح می‌دهند. به عبارتی تئوری تنها انعکاسی ساده از زندگی اجتماعی و سیاسی نیست، بلکه تئوری بخشی از چیزی است که زندگی سیاسی را زندگی سیاسی می‌کند. (۳۶)

در واقع نظریه انتقادی^۲ به دنبال آگاهی از چشم اندازها، منافع و ارزش‌های پنهانی است که مفروض و جهت‌دهنده هر تئوری است. به عبارت روشن‌تر این دیدگاه تلاشی است برای ارزیابی اینکه چطور نظریه‌ها در درون نظام‌های سیاسی و اجتماعی جای می‌گیرند، و چگونه این امر بر نظریه‌پردازی اثر می‌گذارد و مهم‌تر اینکه چگونه امکان نظریه‌پردازی در راه مبارزه با بی‌عدالتی و نابرابری در نظام مسلط جهانی مهیا می‌شود. دانش در نظریه انتقادی بی‌طرف نیست، بلکه به لحاظ سیاسی و اخلاقی متعهد و علاقه‌مند به تغییر و تحول سیاسی و اجتماعی است. (۳۷)

امنیت که به تعبیر بوث^۳ «فقدان تهدید» است همبسته با رهایی است چرا که خود مختاری به عنوان نقطه شروع رهایی نیز به حدی از اطمینان در مورد «فقدان تهدید» نیازمند است. بدون امنیت، خود مختاری دست نیافتنی بوده و چنانچه امنیت افراد و گروه‌ها حاصل نشود، رهایی نیز میسر نخواهد بود.

بوث با طرح دیدگاه‌های خود، رویکرد ارتدوکسی «دولت، هدف مرجع» را شالوده‌شکنی کرد و پایه‌گذار شاخه «مطالعات انتقادی امنیت» شد. اندیشمندان این رشته با اجتناب از دولت‌گرایی جریان اصلی گفتمان امنیت، معتقدند که دولت دارای حاکمیت یکی از دلایل عمده ناامنی در عرصه جهانی بوده و بیش از آنکه راه‌حل باشد، خود یک مشکل است. متاثر از اندیشه‌های کانت - بدین مفهوم که در نظام جهان وطنی بیش از دولت‌ها، «بشریت» موضوع امنیت واقع می‌گردد - در رشته مطالعاتی مذکور، بشریت جایگزین دولت دارای حاکمیت می‌شود.

بوث اعتقاد دارد امنیت مستلزم پیروی از ضرورت‌های علمی کانت است که اغلب با دیگران به عنوان هدف امنیت و نه ابزار امنیت سر و کار دارد. به نظر او امنیت حقیقی تنها می‌تواند به وسیله مردم و گروه‌ها بدست آید. (۳۸)

1. Political Neutral

2. Critical Theory

3. Booth

تئوری انتقادی در صدد است روشن کند چه کسی یا چه چیزی ساختارها و اثرات آنها را خلق می‌کند و اینکه چه چیزی و چه کسی سوژه‌ای برای این تأثیرات هستند. برخی تحلیل‌ها به آشکار کردن ساختارهای مخفی از طریق تمرکز بر دولت، و تحلیل‌های دیگر از راه تأکید بر رفتار دولت‌ها در سیستم بین‌المللی، گرایش دارند. معهدا همراه با دیگر دیدگاه‌های پست‌پوزیتیویستی، تئوری انتقادی نیز معتقد است نباید به یک مرجع امنیت و یک سطح تحلیل برتری داد. چرا که ضرورتاً باید دیگر سطوح تحلیل نیز مدنظر قرار گیرند. بنابراین دیدگاه مزبور نیز علاقه‌مند به مرجع خاصی نبوده بلکه بیشتر یک رهیافت کل‌نگر را در نظر دارد.

نتیجه‌گیری

همانگونه که گفته شد بحث در باره ماهیت واقعی پدیده‌ها، چگونگی مطالعه بهتر آنها و اینکه واقعیت‌ها چگونه ایجاد شده‌اند، از جمله نکات محوری رهیافت‌های شناخت‌شناسی است. موضوع اصلی نوشتار حاضر حول دو رهیافت معرفت‌شناسانه پوزیتیویسم و پست‌پوزیتیویسم در باره پدیده امنیت بود. به عبارت دیگر این مطالب چهره‌ای دیگر از مناظره عینی‌گرایان و ذهنی‌گرایان است بدین معنی که عینی‌گرایان با شناخت‌شناسی اثبات‌گرا و گروه اخیر با معرفت‌شناسی فرا اثبات‌گرا همخوانی دارند. در حوزه امنیت، رویکرد ذهن گراهای بیشتر معطوف به علت مادی و صوری است، در حالی که عین‌گراها به سراغ علت فاعلی و غایی می‌روند.

به نظر جوزف لاپید^۱ پوزیتیویسم و پست پوزیتیویسم در ماهیت چارچوبهای تحلیلی با یکدیگر تفاوت دارند. (۳۹) به لحاظ شناخت‌شناسی، پوزیتیویسم فرض می‌کند که پدیده امنیت دارای مبانی مادی بوده و به لحاظ مادی و با بهره‌گیری از متدهایی همچون قیاس و استقراء قابل تبیین است. در مقابل پست‌پوزیتیویست‌ها با شالوده‌شکنی از مفروضات رهیافت پیشین، مقوله امنیت را از زاویه‌ای دیگر مورد بررسی قرار می‌دهند. آنها با انکار نظم و ترتیب چارچوب‌ها و ساختارهای موجود، که معتقدند محصول اجتماع است در پی ارائه شناخت و شیوه بررسی نوین هستند. رهیافت فرااثبات‌گرایی به دلیل اعتقاد به تاویل‌پذیری واقعیات، بر این باور است که نمی‌توان به کنه و چهره واقعی

مقولاتی همچون امنیت دست یافت. از سوی دیگر رهیافت پوزیتیویستی بر «ابعاد امنیت» تاکید داشت در حالی که پست پوزیتیویست‌ها بر «ماهیت امنیت» تاکید دارند. اگر بپذیریم اثبات‌گرایان با تمرکز بر یک مرجع خاص امنیت مراجع دیگر را طرد کرده و به کنار می‌گذارند، دیدگاه‌های گوناگون پست پوزیتیویسم معطوف به وجهی از وجوه «فرایند طرد» هستند چرا که هر کدام، گونه‌ای از طرد را مورد نقادی قرار داده و با آن چالشی آنتاگونیستی ایجاد کرده است.

در واقع می‌توان بین پوزیتیویست‌ها و نسبی‌گرایان (نظیر پساتجددگرایان) که معتقدند پدیده امنیت دارای مبانی اندیشه‌ای بوده و تنها می‌تواند از طریق تبیین گفتمانی درک شود، قائل به رهیافت سومی به نام «رنالیسم شناخت‌شناسانه» (که با رویکرد رنالیستی روابط بین‌المللی تفاوت دارد) شد. این رهیافت وجود پایه‌ای مادی برای جهان را می‌پذیرد و این بدان معنا است که جهان تنها از طریق تعامل نیروهای اجتماعی که در سطح اندیشه‌ای عمل می‌کنند، می‌تواند درک شود. از این رو رنالیسم معرفت‌شناسی راه میانه‌ای بین پوزیتیویسم و نسبی‌گرایی است. به هر حال این گرایش در مناظره مطالعات امنیتی در رهیافت پست پوزیتیویستی قرار داشته و شامل تئوری انتقادی و ساختارگرایی نیز می‌شود. (۴۰)

از سوی دیگر چنانچه بپذیریم همه عوامل اجتماعی مرتبط با امنیت، «شناخته شده‌اند»، بدین معنا است که آنها را می‌توان بازسازی کرد. به عبارت دیگر اگر امنیت امروزه به شیوه خاصی درک و عمل می‌شود، به معنای آن نیست که امنیت همیشه این گونه باقی مانده و در آینده نیز این گونه باقی خواهد ماند. (۴۱)

به نظر می‌رسد در پایان قرن بیستم و آغاز سده جدید، مفهوم و رهیافت‌های مطالعه امنیت به نوعی ابهام آلوده شده‌اند. برخی از دلایل این وضعیت، ناشی از پایان جنگ سرد بوده و تا حدی نیز متأثر از تلاش مطالعات امنیتی است که در صدد است طیف وسیعی از مسایل، از مباحث شناخت‌شناسانه گرفته تا تجویز خط مشی‌های خاص، را در برمی‌گیرد.

یادداشت‌ها

۱. مون، ادگار، «روش شناخت: مقدمه کلی»، علی اسدی، مجله دانشنامه، بهار ۱۳۶۹، ص ۱۲.
۲. کاظمی، علی اصغر، روش و پیش در سیاست، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی ۱۳۷۴، ص ۲۸.
۳. سیف زاده، سید حسین، مدرنیته و نظریه‌های جدید علم سیاست، تهران، دادگستر، ۱۳۷۹، صص ۴۳-۴۲.
۴. مارش، دیوید و جری استوکر، روش و نظریه در علوم سیاسی، امیر محمد حاجی یوسفی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸، ص ۳۸.
۵. مدرنیته و نظریه‌های جدید علم سیاست، پیشین، صص ۴۲-۴۱.
۶. مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش فلسفه، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳، ص ۱۵۳.
۷. هالینگ دیل، ر. ج، مبانی و تاریخ فلسفه غرب، عبدالحسین آذرنگ، تهران، کیهان، ۱۳۷۵ صص ۱۵۲-۱۵۱.
۸. سروش، عبدالکریم، دانش و ارزش: پژوهشی در ارتباط علم و اخلاق، تهران، یاران، ۱۳۶۰، صص ۶۴-۶۳.
9. Terriff, Terry (eds), *Security Studies Today*, USA, Blackwell, 1999, p.22.
۱۰. روش و نظریه در علوم سیاسی، پیشین، ص ۳۹.
11. *Security Studies Today*, op. cit, p100.
12. *Ibid*, p.182.
۱۳. روش و نظریه در علوم سیاسی، پیشین، ص ۲۳۰.
14. *Security Studies Today*, op. cit, p.101.
15. *Ibid*, pp.185-186.
۱۶. مورگنتا، هانس جی، سیاست میان ملت‌ها، حمیرا مشیر زاده، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۴، صص ۲۶-۵.
۱۷. بوزان، باری، مردم، دولت‌ها و هراس، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸، صص ۱۶-۱۴.
۱۸. رک: ماندل، رابرت، چهره متغیر امنیت ملی، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی ۱۳۷۷.
19. See Gilpin, Robert, *Political Economy of International Relations*, Princeton, NJ Princeton University Press, 1987
۲۰. اصغر افتخاری، «فرهنگ امنیت جهانی» در: مک‌کین لای، آر.دی، و ریچارد لیتل، امنیت جهانی، رویکردها و نظریه‌ها، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰، ص ۱۵.

21. *Political Egnomy of International Relations*, pp. 174-178.
22. Ibid, pp. 178-179.
23. Mutimer, David, "Beyond strategy: critical thinking and the new security studies", in *Contemporary Security and Strategy*, London, Macmillan University Press 1999, pp. 84-85.
۲۴. مردم، دولت‌ها و هراس، پیشین، صص ۷۳-۵۱.
25. *Security Study Today*, op. Cit. pp. 179-181.
۲۶. چهره متغیر امنیت ملی، پیشین، صص ۱۴۶-۱۲۷.
27. *Security Study Today*, op cit, p. 182.
28. Ibid, p. 112.
29. Ibid, p. 102.
30. Ibid, p. 184.
31. "Beyond strategy", op. cit, pp. 94-95.
۳۲. استرینیانی، دمینیگ، «پست مدرنیسم و فرهنگ عامه» در *پست مدرنیته و پست مدرنیسم*، حسینعلی نوذری، تهران، نقش جهان، ۱۳۷۹، ص ۵۴۸.
۳۳. بیرد، باب، «پست مدرنیسم و مسیحیت» در *پست مدرنیته و پست مدرنیسم*، حسینعلی نوذری، تهران، نقش جهان، ۱۳۷۹، ص ۲۰۳.
۳۴. حاجی یوسفی، امیر محمد، «بررسی بحرانی‌های چهارگانه در نظریه روابط بین‌الملل»، *سیاست خارجی*، سال یازدهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۶، ص ۱۰۲۴.
۳۵. تاجیک، محمدرضا، «قدرت و امنیت در عصر پسامدرنیسم»، *فصلنامه گفتمان*، شماره صفر، ص ۱۱۴.
36. Ibid, p. 81.
۳۷. دیوتی‌اک، ریچارد و جیمز در دریان، *نظریه انتقادی، پست مدرنیسم، نظریه مجازی در روابط بین‌الملل*، حسین سلیمی، تهران، گام نو، ۱۳۸۰، صص ۶۰-۴۷.
۳۸. همان، صص ۸۶-۸۰.
39. *Security Studies Today*, op. cit. p15.
40. Ibid, p.186.
41. "Beyond strategy", op. cit, p.96.